

Tahqīqāt-e Kalāmi

Islamic Theology Studies

An Academic Quarterly

Vol. ۱۱, No. ۱, July-September ۲۰۲۳

The Reality of Religion on the Basis of the Imām's *Wilāyah*

Reza Berenjkar^۱

Emdad Tooran^۲

Sayed Mehdi Mirbagheri^۳

Yahya Abdulahi^۴

Abstract

Referring to the Hadīth teachings, this research explains the place of "Imām's *Wilāyah* (guardianship)" in "religion" and establishes a more complete religious foundation that can improve the popular perception of religion. In the common definitions, religion means "Shari'a" which, in its most complete form, includes the three areas of "ethics, beliefs, and statements", but based on the teachings of revelation, the main and central element of religion in a positive way is "*Wilāyah*" which begins of "the *Wilāyah* of Almighty God" and through "the *Wilāyah* of the purified Imāms" flows over other creatures. "The Divine *Wilāyah*" is the flow of guidance and guardianship of man, which leads to his growth through the path of voluntary choice of man and acceptance of this guardianship (*tawallī*). On the contrast, there is the current of *Wilāyah* of *Tāghūt* (lit. tyrant but meant all kinds of satanic, evil or non-divine forces), which is the current of human astray. Both the currents of *Wilāyah* of the right and *Wilāyah* of the false are under the "divinity" of God Almighty, therefore, God's divinity can be considered as the source and origin of religion, but the reality of religion lies at the first level of "the divine *Wilāyah*" and then flows in "Shari'a". On this basis, "Shari'a" is the rites of acceptance of this guardianship (*tawallī*). By referring to narrative texts about Imām's *Wilāyah* and categorizing them, in this research this hypothesis is proven that religion should be defined on the axis of "*Wilāyah*" and not "divinity" and "Shari'a"

Keywords: religion, divinity, *Wilāyah*, Shari'a, Imām.

۱. Professor of Tehran University. berenjkar@ut.ac.ir

۲. Assistant professor of the Shi'a Studies College at University of Religions and Denominations Qom. imdatturan@gmail.com

۳. The ۴th level of the Qom Seminary. a.bayatani@gmail.com

۴. Doctoral student of Shi'a Studies at University of Religions and Denominations Qom (the responsible author; the article taken from Ph.D. Thesis). yahyaabdolahi@gmail.com

الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية

السنة الحادية عشرة، العدد الواحد والأربعون

ذى الحجة ١٤٤٤ - صفر ١٤٤٥ هـ

حقيقة الدين على محور ولاية الامام

رضا برنجكار^١

امداد توران^٢

سيدمهدى ميرباقرى^٣

يحيى عبدالمهي^٤

الملخص

هذه الدراسة بالاستناد الى التعاليم الروائية تبين مكانة «ولاية الامام» في «الدين» و تبني اساساً اكمل من معرفة الدين ترفع التصور الدينى الرايخ. الشريعة هي التعريف المشهور عن الدين و فى وجهه الاكمل يشمل «الاخلاق والاعتقادات والاحكام»، لكن العنصر الاساسى للدين فى التعاليم الوحيانية هو «الولاية» التى تبدأ من الولاية الالهية و تجرى هذه الولاية عبر ولاية اهل البيت عليه السلام على سائر المخلوقات. إنَّ الولاية الالهية هي تيار الهداية و الولاية على الانسان و الذى يُسلك باختيار الانسان و قبوله هذه الولاية، و توجب تقدم الانسان. التيار الطاغوتى و المُضِلُّ هو التيار المعاكس لتيار الولاية. كلا التيارين تحت الوهية الله تبارك و تعالى. فيمكن القول بأنَّ الوهية الله تبارك و تعالى هي مصدر الدين و منبته، لكنَّ حقيقة الدين هي الولاية الالهية أولاً ثم الشريعة. فطبقاً لهذا إنَّ الشريعة تُعدُّ من مناسك التولى بالولاية. فى هذا الدراسة استندنا الى النصوص الروائية حول ولاية الامام عليه السلام و صنفناها و اثبتنا هذه الفرضية بأن الدين لا بد و أن تُعرَّف على محور الولاية لا الالهية و الشريعة.

الألفاظ المحورية

الدين، الالهية، الولاية، الشريعة، الامام.

١. استاذ بجامعة طهران (berenjkar@ut.ac.ir)

٢. استاذ مساعد فى كلية معرفة الشيعة بجامعة الأديان بقم (imdatturan@gmail.com)

٣. رئيس مؤسسة العلوم الاسلامية بقم (a.bayatani@gmail.com)

٤. طالب دكتوراة فى فرع معرفة الشيعة فى جامعة اديان والمذاهب بقم (الكاتب المسئول؛ المقالة مقتبسة من رسالة دكتوراة).
(yahyaabdolahi@gmail.com)

تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال یازدهم، شماره چهل و یکم، تابستان ۱۴۰۲

حقیقت دین بر محور ولایت امام

تاریخ دریافت: ۱۴۰۷/۰۹/۲۱

رضا برنجکار^۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۲/۱۳

امداد توران^۲

سیدمهدی میرباقری^۳

یحیی عبدالهی^۴

چکیده

این تحقیق با استناد به آموزه‌های حدیثی، به تبیین جایگاه «ولایت امام» در دین می‌پردازد و مبنای دین‌شناسی کامل‌تری را پایه‌ریزی می‌کند که می‌تواند تلفیقی رایج از دین را ارتقا بخشد. دین در تعاریف متداول، به «شریعت» معنا می‌شود که در کامل‌ترین وجه، شامل سه حوزه اخلاق، اعتقادات، احکام است؛ اما مبتنی بر معارف وحی، عنصر اصلی و محوری دین به نحو ثبوتی، «ولایت» است که از ولایت خداوند متعال آغاز شده و از طریق ولایت ائمه اطهار بر دیگر مخلوقات جریان پیدا می‌کند. ولایت الهی، جریان هدایت و سرپرستی انسان است که از مسیر انتخاب ارادی انسان و پذیرش این سرپرستی (تولی)، موجب رشد او می‌شود. در مقابل، جریان ولایت طاغوت قرار دارد که جریان ضلالت انسان است. هر دو جریان ولایت حق و ولایت باطل، ذیل «الوهِیَّت» خداوند متعال است؛ از این رو الوهِیَّت خداوند را می‌توان مصدر و خاستگاه دین به حساب آورد. اما حقیقت دین، در مرتبه اول، ولایت الهی است که در مرتبه بعد، در شریعت جریان می‌یابد. بر این مبنا، شریعت، مناسک تولی به ولایت است. در این تحقیق با روش استنادی به نصوص روایی پیرامون ولایت امام و دسته‌بندی آن‌ها این فرضیه اثبات می‌شود که دین را می‌بایست بر محور ولایت تعریف نمود و نه الوهِیَّت و شریعت.

واژگان کلیدی

دین، الوهِیَّت، ولایت، شریعت، امام.

۱. دکتری تخصصی، استاد تمام دانشگاه تهران (berenjkar@ut.ac.ir)

۲. دکتری تخصصی، استادیار دانشکده شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب (imdatturan@gmail.com)

۳. رییس فرهنگستان علوم اسلامی قم (a.bayatani@gmail.com)

۴. دانشجوی دکتری، پژوهشگر فرهنگستان علوم اسلامی (نویسنده مسئول؛ مقاله مستخرج از رساله دکتری)

(yahyaabdolahi@gmail.com)

«امتداد دین» در عرصه حیات بشری و ظهور کارآمدی آن در عرصه عینیت که امروزه با پیچیدگی‌های فراوانی روبه‌رو است، نیازمند دست‌یابی به عقلانیت دینی و دانش‌های مبتنی بر دین در حوزه‌های مختلف است. تحقق این امر در گام نخست، نیازمند درک صحیح و عمیق از ماهیت دین است. این‌که دین چیست و از چه سنخ است؟ سؤال اصلی حوزه معرفت دینی است که مبتنی بر آن، گستره و قلمروی دین نیز به دست می‌آید. تعریف ماهیت و حقیقت دین از این نظر اهمیت دارد که تعیین نسبت میان موضوع‌های دیگر با دین به شناخت حقیقت دین وابسته است. امروزه کم‌تر حوزه‌ای از عرصه‌های فردی و اجتماعی را می‌توان یافت که از ارتباط آن با مقوله «دین» سخن به میان نیامده باشد. ارتباط عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی، - از سیاست و فرهنگ و اقتصاد تا سبک زندگی، علوم انسانی، حکومت، حکمرانی و ساختارهای جامعه - با «دین» از سؤالات جدی پیش‌روی حوزه و دانشگاه و اندیشمندان معاصر بوده و هست؛ به‌نحوی که اظهار نظر پیرامون دین همواره یک طرف موضوع‌های مورد منازعه در فضای فکری کشور بوده است. بر این اساس، واکاوی حقیقت دین و پژوهش در بنیان‌های دین‌شناسی در حوزه‌های علمیه به‌عنوان نهاد متکفل اقامه دین در جامعه، به‌منظور دست‌یابی به معرفت‌های دینی جامع و کارآمدتر، یک ضرورت جدی است.

دین در تلقی رایج علما و اندیشمندان امامیه به مجموع «اخلاق، اعتقادات و احکام» تعریف می‌شود که موجب تأمین صلاح و سعادت او در دنیا و آخرت می‌گردد. این مجموعه از معارف و آموزه‌ها متشکل از ارزش‌های اخلاقی، هست و نیست‌های اعتقادی و باید و نبایدهای تکلیفی است که در سه دانش اخلاق، کلام و فقه تدوین می‌گردد و به مجموع آن‌ها، «شریعت» نیز اطلاق می‌شود. بنا بر این رویکرد رایج، دین برابر با شریعت تلقی می‌شود و ماهیت آن از سنخ آموزه‌ها، مفاهیم، گزاره‌ها، دستورالعمل، پیام و مقوله‌هایی از این دست - که عمدتاً ماهیت معرفتی دارند -، معرفی می‌شود. حال این‌که جای این پرسش وجود دارد که آیا حقیقت دین، از سنخ دانش و گزاره است و دین محدود به شریعت می‌شود؟ این تلقی از دین از کجا ناشی شده و به کجا مستند است؟ آیا در معارف اهل بیت علیهم‌السلام، تصویر کامل‌تری از دین به دست می‌آید؟ آیا ممکن است پیش از مرتبه معرفتی دین، از حقیقت وجودی دین سخن گفت؟

در مقابل دیدگاه رایج که دین را بر محور شریعت تعریف می‌کند، برخی دیدگاه‌ها در تعریف دین، «فعل و اراده الهی» را مرکز تعریف دین معرفی می‌کنند و در نتیجه، کل تکوین عالم را جزو

دین به حساب می‌آورند. از این منظر، حقیقت دین، اراده الهی است که در دو موضع کتاب تکوین و کتاب تشریح ظهور می‌یابد و توسط وحی و عقل کشف می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸-۱۳۸۹، ۳: ۱۲۰). به بیان دیگر، می‌توان گفت حقیقت دین، مقام «الوهیّت» خداوند متعال است که همه عالم مظهر اراده و مشیّت او است.

در میان دو دیدگاه فوق که یکی دین را به شریعت و دیگری به الوهیت معنا می‌کند، فرض سومی وجود دارد، این که حقیقت دین از «ولایت» خداوند متعال آغاز می‌شود و البته در مرتبه شریعت نیز تنزّل می‌یابد. در ادامه قصد بر این است با مراجعه به نصوص روایی، تعریف دین و نسبت آن با سه مقام الوهیت، ولایت و شریعت تبیین شود.

با وجود اهمیت مسئله «دین‌شناسی» و ضرورت پژوهش حول ابعاد مختلف آن، این موضوع در سنت فکری علمای اسلام و میراث برجای مانده از آن‌ها جایگاه مطلوبی نداشته است، نه در کتاب‌های کلامی و نه در کتاب‌های فقهی و اصولی بحث مستقلی حول آن شکل نگرفته و عنوانی به آن اختصاص پیدا نکرده است؛ اما در تحقیقات غربی، مطالعات دین‌شناسی، بسیار رواج داشته و از اصلی‌ترین مباحث «فلسفه دین» به حساب می‌آید.

پرسش از چیستی دین، مبتنی بر اندیشه‌ها، مکاتب و رویکردهای مختلف، پاسخ‌های گوناگونی پیدا کرده است؛ اما در این میان، کم‌تر توفیق یافته‌ایم که این سؤال را از خود دین پیرسیم و در جست‌وجوی پاسخ آن از مصادر دینی برآییم. بی‌شک بیش از همه، خود دین شایسته است که خود را معرفی کند و صلاحیت دارد پرده از حقیقت دین بردارد، هرچند نگاه‌های برون‌دینی و یا تاریخی به ادیان نیز کارکرد خاص خود را دارند. بر این اساس، قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام، به‌عنوان دو منبع ارزشمند دین اسلام، اصلی‌ترین مرجع دین‌شناسی است که می‌بایست با روش فقهاتی و اجتهادی مورد فحص و بررسی قرار گیرند. در این مقاله سعی شده است تا با نگاهی جامع و مجموعه‌نگر به احادیث معصومان علیهم‌السلام، مهم‌ترین استنادات نظریه ذکر شود و بررسی اذله قرآنی به فرصت دیگری موکول گردد. این تحقیق درصدد اثبات این فرضیه است که تعریف دین را نمی‌بایست در شریعت محدود ساخت، بلکه پشتوانه و حقیقت وجودی شریعت، ولایت الهی و ولایت امام معصوم است که شأنی از مقام الوهیت خداوند متعال است.

در ادامه به اثبات این مدعا پرداخته می‌شود که حقیقت دین، ولایت است و شریعت، مناسک تحقّق ولایت است. ولایت نیز از ولایت الهی آغاز می‌شود و در ولایت معصومان علیهم‌السلام امتداد می‌یابد. بنابراین به‌صورت مشخص‌تر، ولایت امام معصوم، رکن محوری و اساسی

دین است.

۱. جایگاه محوری ولایت امام در دین مبتنی بر ادله روایی

ادله روایی محوری ولایت امام در دین را می‌توان در پنج محور کلی طبقه‌بندی کرد: ۱. روایاتی که ولایت امام را امتداد ولایت الهی معرفی می‌کند، ۲. روایاتی که ولایت امام را محور دین می‌داند، ۳. روایاتی که دین را بر ولایت امام تطبیق می‌دهد، ۴. روایاتی که تولی به امام را محور دین‌داری می‌داند و ۵. روایات جامع پیرامون مقامات و فضائل امام.

۱-۱. ولایت امام، امتداد «ولایت الهی»

خداوند متعال ولایت خود بر مخلوقات را از طریق بهترین عباد صالح و برگزیده قرار داده است. آن‌ها را خلیفه‌الله، سبیل و وسیله هدایت خود قرار داده و ولایت آن‌ها را هم‌سنگ ولایت خود و اطاعت و تبعیت از آن‌ها را با اطاعت از خود برابر دانسته است. بر همین اساس، ولایت ائمه معصومین در عالم میثاق بر همه مخلوقات عرضه شده و در کنار میثاق توحید، میثاق ولایت نیز گرفته شده است. از این رو، رشد و تقرب الهی، منوط به سیر در درجات ولایت ائمه است و همه فیوضات و مقامات از این طریق به انسان‌ها عطا می‌شود.

۱-۱-۱. ولایت امام، امتداد ولایت خدای متعال

مفاهیم و مضامین روایی متعددی همچون «وَلَايَتِي وَوَلَايَةَ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۵: ۸۰؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴: ۴۲۰؛ صدوق، ۱۳۷۶، ۶۰۶؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۴۱۸) یا «فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَايَتِنَا وَهُوَ مُؤَصَّلٌ بِوَلَايَةِ اللَّهِ» (عریضی، ۱۴۰۹ق، ۳۳۸؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۳: ۵۰۱)، نشان می‌دهد که جریان هدایت و سرپرستی خدای متعال (ولایة الله)، از طریق ولایت امام بر عالم جاری می‌شود و همه بندگان برای رسیدن به ولایت الهی می‌بایست به ولایت ائمه تمسک جویند (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۱۰۹؛ صدوق، ۱۳۷۶، ۳۳ و ۵۵۸؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۳۸۱)، حتی انبیا و رسل الهی که به درجاتی از قرب الهی نائل آمده‌اند، از طریق سیر در درجات ولایت امامان معصوم به این مقام و منزلت دست یافته‌اند: «وَلَايَتِنَا وَوَلَايَةَ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۴۲۶). عهد و میثاق ولایت امامان در عالم ذر، از همه بندگان گرفته شده است و از میان انبیا، آنان که بر دیگران سبقت گرفتند، «اولوالعزم» شناخته شدند (همان، ۲: ۳۷۳). بحارالانوار در باب تفضیلهم: علی الأنبياء و علی جميع الخلق... (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۶: ۳۴

(۲۶۷)، با ۸۸ روایت سلوک انبیا را با ولایت امام تبیین کرده است. از مجموع این دسته از روایات به دست می‌آید که ولایت ائمه اطهار در امتداد ولایت خدای متعال است و تولی به ولایت‌الله جز با تولی به امام ممکن نیست. بر این اساس، ولایت ائمه، اصل و اساس دین قرار می‌گیرد.

۲-۱-۱. ولی امر و تفویض امر دین

یکی از مقامات ائمه، ولایت بر امر الهی است. مرحوم کلینی، بابی از اصول کافی را به این عنوان اختصاص داده است (بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ وَلَاؤُهُ أَمْرُ اللَّهِ وَخَزَنَةُ عِلْمِهِ) (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۴۷۳). در روایات به خصوص ادعیه و زیارات، تعبیری همچون «وَلَاؤُهُ أَمْرُ اللَّهِ»، «أُولِي الْأَمْرِ»، «صَاحِبِ الْأَمْرِ»، «الْقَوَامِينَ بِأَمْرِكِ»، «الْقَائِمِينَ بِأَمْرِكِ»، «الْمُدَبِّرِينَ لِأَمْرِكِ»، «الْمُسْتَقَرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ» و «الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكِ» خطاب به معصومین بسیار تکرار شده است که گویای شأن و جایگاه ویژه امامان معصوم بر جریان امر الهی در عالم است. در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه می‌خوانیم: «فَبِحَقِّ مَنْ اسْتَمَنَّكَ عَلَى سِرِّهِ وَاسْتَرْعَاكَ أَمْرَ خَلْقِهِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۶۱۶). در برخی روایات نیز «امر» در قرآن به امام تفسیر شده است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۴۶۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق-الف: ۳۳۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۸۲؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۹۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۱۹۸). همچنین در روایات و ادعیه تعبیر متعددی ناظر به تفویض امر به معصومان، همچون «فَوَضَّ إِلَيْهِمْ أَمْرَهُ» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۸۵۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق-الف: ۲۵۰) و «فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ أُمُورَ عِبَادِهِ» (امام حسن بن علی، ۱۴۰۹ق: ۶۳۱) وجود دارد.

از مجموع روایات به‌ویژه روایات باب تفویض چنین به دست می‌آید که آنچه به نبی اکرم و ائمه ظاهرین تفویض شده است، «امر دین» است. بصائرالدرجات روایات مربوط به تفویض را در دو باب آورده است: «باب التفویض الی رسول‌الله» با نوزده روایت و «باب فی أن ما فوض الی رسول‌الله فقد فوض الی الأئمة» با شانزده روایت (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۷۸، ۳۸۳). مرحوم کلینی ده روایت را ذیل عنوان «التفویض الی رسول‌الله و الی الأئمة فی أمر الدین» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۶۶۰، ۲: ۴۲۹، ۳: ۴۶۷) آورده است. این دسته از روایات در کتاب‌های دیگر نیز فراوان آمده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۲۵۹؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۲۰۲؛ صدوق، بی تا، ۳۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق-الف: ۳۰۶ و ۳۳۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۹: ۳۹۷).

طبق دسته‌ای از روایات، ائمه «خلفاء الله» و «ولاة امر الهی» هستند که دیگر بندگان از طریق تبعیت از آن‌ها می‌توانند به خداوند متعال تقرب پیدا کنند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۴۷۳، ۵۱۰ و

(۴۷۶) بنابراین مقام «اولی الامر» و «تفویض امر دین» در واقع همان مقام ولایت و خلافت معصومان است که به وضوح مدّعی این تحقیق را در محوریت ولایت امام در دین اثبات می‌کند.

۲-۱. ولایت امام، محور دین

محور دوم شامل روایاتی است که امامان معصوم را تحت عناوین مختلف به عنوان رکن و محور دین و «اسلام» معرفی می‌کند. از جمله تعابیر به کار رفته در این معنا می‌توان به این موارد اشاره کرد: «دعایم الاسلام»، «دعایم الدین»، «ارکان الاسلام»، «عمد الاسلام»، «ارکان الدین»، «اساس الاسلام»، «اساس الدین»، «نظام الدین»، «عمود الدین»، «دیان الدین»، «قوام الدین»، «زمام الدین»، «اکمال الدین». این عناوین هر چند به خود امام اطلاق شده است، اما حتماً مقام امامت حضرات معصوم علیهم‌السلام در آن لحاظ شده و مستلزم محوریت ولایت آن حضرات در دین است. تعداد و تکرار عناوین و تعابیری از این دست، مفهوم مشترک میان آن‌ها یعنی جایگاه اصلی و محوری ولایت امام در دین را ثابت و قطعی می‌کند که در ادامه به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌کنیم.

شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمة روایتی با این تعابیر آورده است: «نَحْنُ أَزْكَانُ الْإِيمَانِ وَ نَحْنُ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ...» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۲۰۶). تعبیر «أَزْكَانُ الدِّينِ»، در روایات فراوان دیگری تکرار شده است، از جمله: «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ أَزْكَانُ الدِّينِ وَ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ۱۱۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ۲۱۷؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۳: ۵۷؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ۳۵۸؛ کوفی، ۱۴۱۰ق، ۱۰۹).

از ولایت و محبت امام به اساس دین و اسلام تعبیر شده است «وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۳: ۱۱۸). این روایت در مصادر مختلف و به طرق متعدد ذکر شده است؛ به گونه‌ای که تقریباً همه مشایخ اصلی حدیث، آن را نقل کرده‌اند. طبق این حدیث شریف از رسول‌الله، «اساس اسلام»، محبت اهل بیت است، البته به قرینه روایات دیگر می‌دانیم که محبت تنها کافی نیست، بلکه تولی و اطاعت نیز لازم است، اما محبت، اصل و اساس است. امیر مؤمنان در نهج البلاغه، آل محمد علیهم‌السلام را «اساس دین» معرفی کرده است: «هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۷).

تعبیر «نظام الدین» در موارد متعددی نسبت به «امام» به کار رفته است. در حدیث معروف امامت از امام رضا (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۴۹۵) و بسیاری از روایات دیگر از جمله در ادعیه و

زیارات، دو اصطلاح «نظام الدین» و «نظام الاسلام» خطاب به ائمه معصوم به کار رفته است (مفید، ۱۴۱۳ق-ب: ۱۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق-ج: ۲۰۶؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق: ۵۸۸). به عنوان نمونه در خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام آمده است: «طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفِرْقَةِ».

طبق بیان نورانی امام باقر، حبّ اهل بیت نظام بخش دیگر ابعاد و اضلاع دین است: «حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ نِظَامُ الدِّينِ» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۹۶)؛ یعنی زکات، صیام، حج، قصاص، حدود و... آن گاه جایگاه حقیقی خود را پیدا می کنند که با حبّ اهل بیت علیهم السلام همراه شوند و این محبت همچون نخ تسیحی است که مهره های مختلف را به نظم و نظام درمی آورد (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۲۰۳).

تعبیر «عَمُودُ الدِّينِ» نیز به تواتر درباره ائمه معصوم علیهم السلام به کار رفته است (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۴۳ و ۳۱۲؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۵۸۹، ۵۹۲ و ۶۰۴؛ صدوق، ۱۳۷۸، ۲: ۲۶۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق-ج، ۷۸ و ۱۹۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۲۶ و ۲۹ و ۸۸؛ طوسی، ۱۴۱۱ق-الف، ۲: ۷۴۱). در روایتی از کافی آمده است: «عَلَيْهِ عَمُودُ الدِّينِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۲۵). در خطاب به امام نیز این تعبیر به کار می رود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ» (همان، ۲۹۶: ۹).

«دَعَائِمُ الدِّينِ» و «دَعَائِمُ دِينِكَ» نیز از عناوین پرکاربرد در روایات است که در شأن ائمه معصوم علیهم السلام به کار رفته است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۹: ۲۷۰؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۴۵، ۵۴، ۳۱۱؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۵۷۶ و ۵۹۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق-د: ۲۰۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق-ج: ۸۱، ۱۰۹ و ۱۸۷؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ۵۵۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۲۸، ۵۹، ۷۹ و ۱۱۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ق-الف، ۱: ۴۰۵ و ۴۰۹، ۲: ۷۱۴، ۷۲۱، ۷۴۴ و ۷۸۹؛ طوسی، ۱۴۱۱ق-ب: ۲۷۹). علاوه بر این موارد، تعابیر دیگری همچون «عمد الاسلام»، «أتافئ الإسلام»، «نورالدين» و «الْخُرَّانُ لِذِيْنَ الدِّينِ» نیز در روایات، بر امام و یا ولایت ایشان تطبیق داده شده است.

روایات متعددی با تعبیر «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ» وجود دارد که بنای اسلام را بر پنج محور استوار می سازد و در نهایت، ولایت را رکن اصلی معرفی می کند. این دسته از روایات به تبیین جایگاه محوری ولایت نسبت به شریعت می پردازد. تعداد و تکرار این دسته از روایات به حدی است که شاید نتوان کتاب حدیثی را یافت که آن را ذکر نکرده باشد. «بَابُ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۳: ۵۱) در اصول کافی دارای پانزده روایت است که اکثر آن ها با مضامین مشابه، ولایت را اصل و افضل از دیگر فرایض می داند. «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ،

و الصَّوْمُ، وَ الْوَلَايَةُ؛ وَ لَمْ يَبْدَأْ بِشَيْءٍ كَمَا تُودِي بِالْوَلَايَةِ، فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكَوا هَذِهِ يَعْنِي الْوَلَايَةَ» (همان). ذیل برخی از روایات دیگر این باب چنین تعبیر شده است: «الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ؛ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ، وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ» و یا «ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةِ لِإِمَامٍ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ» (همان، ۳: ۵۶).

رسول اکرم ﷺ با ابلاغ ولایت امیر مؤمنان علیه السلام از سوی حضرت حق، نعمت را تمام و دین را تکمیل نمود «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مانده: ۳). در روایات متعددی به استناد این آیه، ولایت را کمال دین معرفی کرده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۱۵ و ۱۵: ۸۰؛ کوفی، ۱۴۱۰ق: ۱۱۹؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۰۲؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۳۵۶). در برخی روایات، انمه معصوم علیه السلام به عنوان «خاتم دین» و «تمام دین» معرفی شده اند (مفید، ۱۴۱۳ق-ب، ۲۵۱؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۲۱؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۱۰۴؛ کوفی، ۱۴۱۰ق، ۲۸۶؛ هلالی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۶۴۵؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۶۰).

۳-۱. تطبیق دین به امام و ولایت امام

محور روایاتی است که دین را به امام تطبیق و تفسیر می کند که گویای این است که حقیقت و رکن دین، امام است. دین در آیات متعددی از قرآن به امام یا ولایت او تفسیر شده است. «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... وَ إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ يَعْنِي عَلِيًّا وَ عَلِيٌّ هُوَ الدِّينُ...» (قمی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۳۲۹)، «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ» قَالَ: «هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لَوْصِيَّتِهِ، وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۴۱۴). روایاتی از این دست با سند صحیح توسط مرحوم کلینی و شیخ صدوق نقل شده است که «وجه الله» را به دین تطبیق کرده و سپس آن را با رسول الله و امیر مؤمنان برابر دانسته است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۱۵؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۳۸۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ق-ب، ۱۴۹). علاوه بر آیات قرآن، در روایات فراوانی دین به امام و ولایت تفسیر شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۵: ۸۲ و ۳۰۱، ۲: ۱۷).

۴-۱. تولی به امام، محور دین داری

دسته ای دیگر از روایات، «ولایت امام» را محور «دین داری» معرفی می کند که با محوریت ولایت در دین به نحو ثبوتی ملازمه دارد. برخی از این روایات را ذیل سه عنوان مرور می کنیم: ۱. ولایت امام، ارکان توحید ۲. ولایت امام طریق ایمان، معرفت و عبودیت الهی ۳. ضلالت دین داری به غیر امام

۱-۴-۱. ولایت امام، ارکان توحید

مقصود از «توحید» علم، معرفت و اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند متعال است که به دنبال آن، عمل و عبادت توحیدی پدید می‌آید. دستیابی به «توحید» و «تقرّب الهی» و خلوص در «عبودیت» تنها در پرتو ولایت امام ممکن است. در زیارت جامعه کبیره خطاب به معصومان علیهم‌السلام آمده است: «أَزْكَانَا لِتَوْحِيدِهِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۶۱۱) که این عنوان در روایات و ادعیه دیگر نیز فراوان تکرار شده است (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ۳۱۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق-ج، ۹۳؛ طوسی، ۱۴۱۱ق-الف، ۲: ۸۰۳؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ۲: ۲۸۵). در این صورت حقیقت دین، به‌عنوان طریق هدایت و عبودیت انسان‌ها حتماً با شئون فوق، نسبتی تنگاتنگ برقرار می‌کند. دو تعبیر «تمام توحیدک» و «ارکان توحیدک» نیز در وصف امام ذکر شده است (مفید، ۱۴۱۳ق-ج، ۹۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۱۴۳). در برخی روایات، رکن توحید در کنار رکن دین آمده است که نشان از تلازم این دو است «أَزْكَانُ تَوْحِيدِكَ وَ دَعَائِمُ دِينِكَ» (همان، ۱: ۴۱۱) و «تَمَامُ تَوْحِيدِكَ وَ كَمَالُ دِينِكَ» (مفید، ۱۴۱۳ق-ج، ۹۰). این‌گونه تعابیر در دیگر ادعیه و زیارات معتبر نیز ذکر شده است (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۱۸؛ طوسی، ۱۴۱۱ق-الف، ۲: ۸۰۳).

محوریت ولایت امام نسبت به توحید به معنای این است که جریان عبودیت و پرستش خدای متعال بر محور ولایت امام واقع می‌شود، معرفت و اعتقاد به وحدانیت خداوند، فرع ولایت امام است «نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ، فَمِنْ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۵: ۵۵۳). در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ وَمَنْ وَحَدَهُ فَبَلَّ عَنكُمْ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۶۱۵). ارتباط با خداوند، با ولایت امام آغاز می‌شود. هر کسی موحد شده است، از ولایت امام ناشی شده و با توجه به امام می‌توان به مقصد توحید دست یافت. ولایت امام کلمه توحید را ظاهر ساخته و پرچم «لا اله الا الله» را بر کل هستی برافراشته است «فَبِهِمْ مَلَأَتْ سَمَاءُكَ وَ أَرْضُكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (طوسی، ۱۴۱۱ق-الف، ۲: ۸۰۴). حدیث معروف سلسله‌الذهب نیز کلمه «لا اله الا الله» را مشروط به ولایت امام می‌کند (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۳۷۱). طبق این روایات ورود به حصن توحید بدون ولایت امام معصوم امکان‌پذیر نیست.

۱-۴-۲. ولایت امام، طریق ایمان، معرفت و عبودیت خداوند

ولایت انمه علیه‌السلام، تنها طریق شناخت خدای متعال و پرستش او است و خارج از ولایت آن‌ها،

هیچ عبادتی واقع نمی‌شود. این نکته، مضمون بسیاری از چهارده حدیث «بَابُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ وَالرَّدِّ إِلَيْهِ» (همان، ۱: ۴۴۱) است که معرفت امام را طریق معرفت الله دانسته است. اهل بیت علیهم‌السلام در روایات زیادی، خود را طریق انحصاری عبادت و معرفت خداوند معرفی می‌کنند «بِنَا عَمِدَ اللَّهِ، وَبِنَا عُرْفَ اللَّهِ، وَبِنَا وَحْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى...» (همان، ۱: ۳۵۵) و «الْأَوْصِيَاءُ هُمُ أَبْوَابُ اللَّهِ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا، وَلَوْلَاهُمْ مَا عُرِفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَبِهِمْ احْتَجَّ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ» (همان، ۱: ۴۷۷).

بسیاری از روایات بر این حقیقت تأکید دارند که عبادت و تقرب الهی تنها از طریق ولایت امام واقع می‌شود. به بیان دیگر، عبودیت خداوند متعال با «تولی به امام» درآمیخته است و این دو از یکدیگر گسستی نیست. همه عبادت‌ها از مجرای عبادت معصوم به آستان ربوبی عاید و اصل می‌شود. این‌گونه نیست که انسان‌ها به صورت مستقل از یکدیگر به عبادت خدای متعال بپردازند، بلکه خداوند متعال برای عبادت خود طریق و صراط خاصی تعیین کرده و واسطه‌هایی قرار داده است که با حذف این واسطه‌ها و ترک این مجرا، عبادتی واقع نمی‌شود. بر همین اساس، روایات بی‌شماری بر بطلان و ضلالت عبادت‌های مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارد. در برخی روایات، اقرار و ایمان به ولایت اهل بیت، جزو دین شمرده شده (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۴۶۱، ۳: ۶۳؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۲۳) و در برخی دیگر از روایات، لزوم اطاعت امام، دین شمرده شده است (استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۳۴۶). مقصود از دین، دین‌داری از سوی انسان است که با محوریت ولایت امام در دین ملازم است.

۳-۴-۱. ضلالت در دین‌داری بدون پذیرش ولایت امام

از جمله مضامینی که جایگاه ولایت امام در دین را نمایان می‌سازد، روایاتی است که به «دین‌داری به غیر امام» و نتایج آن می‌پردازد. این دسته از روایات به‌گونه‌های مختلف، نتایج دین‌داری غیر از صراط امام را گمراهی محض معرفی می‌کنند که بهره‌ای از هدایت و تقرب الی الله نخواهند داشت؛ هر چند در مناسک و شریعت تام و تمام باشند. مرحوم کلینی، بایی را به این عنوان اختصاص داده است (بَابُ فِيمَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنَ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ) (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۲۵۹). روایات این باب از این جهت اهمیت دارد که روایات آن دقیقاً ناظر به فرضیه تحقیق است و نسبت میان شریعت و «تولی به امام» را ذیل مفهوم دین بررسی می‌کند. از جمله روایات مهم این باب، روایتی با سند صحیح از محمد بن مسلم است که با تعبیر «كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهُ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ، فَسَعِيَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ، وَهُوَ صَالٌّ مَتَّحِرٌ» آغاز می‌شود.

طبق این روایت، ائمه جور و اتباع آنها هیچ بهره‌ای از دین نبرده‌اند «أَنَّ أئِمَّةَ الْجَوْرِ وَاتِّبَاعَهُمْ لَمَعْرُؤُونَ عَنِ دِينِ اللَّهِ». اعمال آنها همچون خاکستری است که بادی تند در یک روز طوفانی بر آنها می‌وزد و آنها را پراکنده می‌سازد. از این تعبیر فهمیده می‌شود که مقصود از ائمه جور، کسانی هستند که به شریعت پایبند هستند، ولی از آنجا که ولایت امام حق را نپذیرفته‌اند، اعمال آنها ثمره‌ای ندارد.

روایت مهم دیگر در این باب، روایت عبدالله بن ابی‌یعفور از امام صادق علیه السلام است که حضرت تأکید می‌فرماید: «لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ، وَلَا عَثَبَ عَلَيَّ مَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۲۶۱). طبق این روایت آنچه اصل و اساس دین را تشکیل می‌دهد، اعمال و مناسک شریعت نیست، بلکه تولی به امام حق است. اگر تولی به امام حق وجود داشت، نواقص مناسک شریعت قابل اغماض است و مؤمن در سیر از ظلمات به نور، اصلاح می‌گردد؛ اما اگر تولی به امام جائر داشت، مناسک او بی‌ارزش است، بهره‌ای از دین الهی نخواهد برد و از نور اسلام به سمت ظلمات ائمه طاغوت پیش خواهد رفت.

در روایت دیگری از این باب امام صادق علیه السلام، تولی به امام حق را اساس دین‌داری انسان می‌داند؛ هر چند او در اعمالش ظالم و گناهکار باشد. در مقابل، اگر کسی تولی به امام باطل داشته باشد، مستحق عذاب الهی است؛ هر چند اعمالش برّ و تقوا باشد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۲۶۳). مبتنی بر این روایات، معیار اصلی در دین‌داری، «تولی به امام» است. در این صورت اولاً اعمال و مناسک، در رتبه متأخر از تولی به امام قرار دارند، ثانیاً ثواب و عقاب نیز فرع بر تولی به امام محاسبه می‌گردد.

دسته‌ای از روایات مرگ بدون معرفت امام را مرگ جاهلیت معرفی می‌کند: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ، فَمَيِّتُهُ مَيِّتُهُ جَاهِلِيَّةٌ». چنین فردی گویا در عصر جاهلیت می‌زیسته و بهره‌ای از نور اسلام نبرده است. این روایات از چنان شهرت و کثرتی برخوردار است که می‌توان گفت غیر از منابع روایی فقهی، در تمامی منابع حدیثی با طرق متعدد آمده و در بسیاری از منابع نیز یک باب را به خود اختصاص داده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۲۶۴؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۱۵۳؛ صدوق، ۱۴۰۴ق، ۸۲؛ النعمانی، ۱۳۹۷ق، ۳۲۹؛ مجلسی، ۴۰۳ق، ۲۳: ۷۶).

۱-۵. روایات جامع پیرامون جایگاه ولایت

در بسیاری از روایات، تعبیر متعددی از مناقب و مقامات ائمه معصومین علیهم السلام در کنار یکدیگر

ذکر شده که تفسیر تمامی فزاینده‌های آن نیازمند مجال واسعی است، اما از مجموع این مقامات و درجات می‌توان به جایگاه محوری امام در دین پی برد. از میان روایات جامع در مقام امامت، به دو مورد اشاره می‌کنیم: ۱- روایت امام رضا علیه السلام پیرامون امامت و ۲- زیارت جامعه کبیره؛ هر چند روایات متعددی دیگری از این دست وجود دارد (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۳۱، ۳۹، ۹۰ و ۳۰۷؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ۱: ۲۰۶).

یکی از روایات جامع در مقامات امام، روایت امام رضا در باب امامت است که مرحوم کلینی؛ در «بَابُ نَادِرٍ جَامِعٍ فِي فَضْلِ الْإِمَامِ وَصِفَاتِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۱: ۴۸۹) آورده است. این روایت علاوه بر اصول کافی، در چهار کتاب شیخ صدوق با چهار طریق مختلف آمده است (صدوق، ۱۳۷۶، ۶۷۴؛ صدوق، ۱۳۷۸ق: ۱: ۲۱۶؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ۲: ۶۷۵؛ صدوق، ۱۴۰۳ق: ۹۶). امام رضا در این فرمایش، امر امامت را اتمام دین می‌داند که ضامن حیات و بقای دین است «أَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ» و بیان جمیع «ما یحتاج امت» را در بر دارد و اعتقاد به آن شرط ایمان است. حضرت در ادامه به جلالت قدر امامت اشاره می‌کنند و این که مقام امامت برتر از نبوت و خلت است «إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ، وَنِعْمَ الْمُسْلِمِينَ». قوام و شیرازه دین به امامت است و مسلمانان همچون دانه‌های تسبیح و امامت همچون نخ تسبیحی است که آن‌ها را به نظم و وحدت می‌رساند. «إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي، وَفَرْعُهُ السَّامِي»؛ امامت، اساس اسلام و فرع آن است. «بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ، وَتَوْفِيرُ الْقِيَاءِ وَالصَّدَقَاتِ، وَإِمْصَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ، وَمَنْعُ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ»؛ شریعت که شامل احکام و حدود و دیگر اوامر و نواهی است همگی با امام کامل می‌شوند. حلال و حرام الهی از جانب امام صادر می‌شود و اقامه حدود و دفاع از دین و دعوت به خدای متعال توسط او انجام می‌گیرد. امام «نِعْمَ الدِّينِ» است؛ به گونه‌ای که بدون امام شیرازه دین از هم می‌پاشد.

مهم‌ترین منشور گزارش شده درباره اندیشه‌های بنیادین امامت شیعی، زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام است. در این زیارت بیش از دویست فضیلت و منقبت از اهل بیت علیهم السلام بیان شده است. شیخ صدوق، این زیارت را در کتاب فقهی خود یعنی من لایحضره الفقیه آورده و در عیون اخبار الرضائین تکرار کرده است (صدوق، ۱۳۷۸ق: ۲: ۲۷۲). شیخ طوسی نیز این زیارت را در التهذیب آورده است (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۶: ۹۵). بلندای مضامین این زیارت از نظر لفظ و معنی و ترکیب، همگی دلیل بر جلالت و عظمت این زیارت است که جز از معصوم نمی‌تواند صادر

شده باشد. علاوه بر این، روایات فراوانی بر مضامین و فقرات آن تأکید دارد که جملگی مؤید یکدیگرند. این زیارت همواره مورد تأیید و توجه علمای بزرگ از قدما و متأخرین در طول تاریخ بوده است و ده‌ها شرح و حاشیه بر آن زده شده که نشانه اهتمام علما به این زیارت است.

تعبیری همچون «مَعْلِنَ الرَّحْمَةِ»، «أُصُولَ الْكَرَمِ»، «تُورِهِ»، «أَوْلِيَاءَ النَّعَمِ» دلالت بر این دارد که همه فیوضات و برکات و کرامات از ناحیه اهل بیت بر بندگان ساری و جاری می‌گردد. «مَهْبِطِ الْوَحْيِ» و «حَمَلَةَ كِتَابِ اللَّهِ» نیز بر نسبت وثیق میان امام و قرآن اشاره دارد که مهبط و محمل قرآن، امامان هستند. «خَزَّانَ الْعِلْمِ»، «مَعَادِنَ حِكْمَةِ اللَّهِ»، «حَفَظَةَ سِرِّ اللَّهِ» و «عَيْنَةَ عِلْمِهِ» بر این نکته تأکید دارد که مبدأ تمام علم و حکمت الهی، ائمه معصوم هستند. «أَبْوَابَ الْإِيمَانِ» و «صِرَاطِهِ»، گویای این حقیقت است که طریق رسیدن به خداوند، امام است. «الْمُسْتَبْرِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ» و «أَوْلِي الْأَمْرِ» بیانگر مقامی است که پیش از این با عنوان اولی الامر بیان شد. «تَرَاجِمَةَ لُؤْحِيهِ» و «آيَاتِ اللَّهِ لَدَيْكُمْ» وجوه دیگری از نسبت میان امام و قرآن را بیان می‌کند. «أَزْكَانًا لِنُجُودِهِ»، جایگاه محوری امام در توحید را معرفی می‌کند. «وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ وَآتَيْتُمْ أَهْلَهُ وَمَعْدَنَهُ» بیانگر این است که مدار حق، امام معصوم است.

در فرازهای بعدی زیارت، بر شئون مختلفی همچون تولی، عداوت، محبت، بغض، اعتصام و... تأکید شده و با تولی یا عداوت نسبت به خدای متعال برابر دانسته شده است. در این فرازها، به تعبیر مختلف و از جوانب گوناگون، هدایت و نجات را در تولی به امام منحصر کرده است. در بخش بعدی این زیارت با اشاره به خلقت نورانی ائمه معصومین علیهم‌السلام به مقامات و درجات آنها اشاره می‌کند که در فراز بعدی با لسان اقرار به این مقامات مواجه هستیم.

در ادامه زیارت، شئون مختلف تولی به امام بیان شده و اینکه مؤمن می‌بایست در همه عرصه‌ها و زوایای وجودی خود، مطیع و تابع امام و تسلیم نسبت به اراده او باشد. کسب همه فیوضات برای انسان مؤمن با توسل و شفاعت ائمه علیهم‌السلام و البته تبری از دشمنان آنها واقع می‌شود. «قَلْبِي لَكُمْ سَلْمٌ وَرَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ دِينَهُ بِكُمْ» بدین معنا است که انسان می‌بایست سه حوزه «احساسات، اندیشه و رفتار» خود را تسلیم امام نماید و این‌گونه در احیای دین توسط امام مشارکت نماید.

در بخش بعدی زیارت، به این نکته اشاره شده است که حرکت به سوی خداوند از امام آغاز می‌شود و توحید از سوی امام عرضه شده است و هرکسی که مقصودش خداست، از توجه به امام آغاز کرده است. «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ وَمَنْ وَحَدَهُ قَبِلَ عَنْكُمْ وَمَنْ فَصَلَّهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ». تعبیری

همچون «إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَىٰ وَأَصْلَهُ وَفُرْعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَاوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ» و مضامین مشابه آن که تکرار شده است، تأکیدی صریح بر این است که مبدأ و معیار و مدار همه خیرات، ائمه معصوم هستند.

۲. تحلیل روایات در تعریف دین به «ولایت و شریعت»

از مجموع روایاتی که گذشت به دست می‌آید که ولایت خداوند متعال و اولیای الهی، محور و حقیقت دین را تشکیل می‌دهد و در مرتبه بعد، این ولایت در قالب شریعت، تعیین پیدا کرده است که در واقع، شریعت، طریق و مجرای تحقق ولایت است؛ بنابراین دین، دارای دو مرتبه «ولایت و شریعت» است.

توجه به این نکته ضروری است که مقصود از جایگاه محوری «ولایت» در «دین»، حقیقت وجودی این مفهوم است که مرتبه کانونی دین به حساب می‌آید و این منافاتی ندارد که ولایت در مرتبه «شریعت» از دین، جزو معارف اعتقادی باشد. به بیان دیگر، مصداق و حقیقت عینی ولایت، مرتبه اصلی دین است و اعتقاد به آن نیز از ارکان دین‌داری است.

همچنین لازم به ذکر است که میان ولایت خداوند متعال و الوهیت حضرت حق تفاوت است. الوهیت خداوند، مقامی است ناظر به اسم «الله» که جامع همه اسما و صفات الهی و شئون ربوبی است و هیچ شأن، اسم و صفتی، فوق آن قرار ندارد؛ اما ولایت یک شأن خاص از الوهیت است که متضمن جریان هدایت و سرپرستی خداوند است و حقیقت دین را شکل می‌دهد.

اکنون به تبیین دقیق‌تر مفهوم ولایت می‌پردازیم. مقصود از ولایت، «جریان هدایت و سرپرستی خداوند متعال و خلفای او» در ارائه دین است. از این رو می‌بایست میان دو ساحت دین و دین‌داری تفاوت گذاشت. دین حقیقتی است که از بارگاه قدس ربوبی تنزل پیدا می‌کند. در مرتبه بعد (دین‌داری)، انسان می‌بایست موضع خود را نسبت به آن مشخص کند که آیا سر تسلیم فرود می‌آورد و به جرگه مؤمنین می‌پیوندد و یا استکبار می‌ورزد و به ولایت طاغوت داخل می‌شود.

تفاوت الوهیت و ولایت و همچنین محوریت ولایت در دین را می‌توان از آیه‌الکرسی و آیات بعدی آن نیز به دست می‌آورد. آیه‌الکرسی به الوهیت حضرت حق می‌پردازد «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...» (بقره: ۲۵۵). در آیه بعد به جریان دین و ارتباط آن با انسان می‌پردازد و این‌که پذیرش دین، جبری نیست و انسان اختیار دارد که در مقابل دو جریان «رشد» و «غمی» مسیر

حرکت خود را انتخاب کند و جایگاه خود را نسبت به ولایت الهی و ولایت طاغوت مشخص نماید؛ «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶). به بیان دیگر، دین از نقطه‌ای شروع می‌شود که اراده و اختیار انسان قدرت انتخاب دارد و در مقابل آن، دو جریان رشد و غی قرار دارد.

«الوَهَيْتُ خَدَاوَنَدًا» بر همه خلایق، ساری و جاری است و احدی را امکان خروج از آن نیست، اما ولایت خدای متعال مخصوص اهل ایمان است «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». در مقابل، کسانی که از ولایت الهی اعراض کنند و کافر شوند، به ولایت طاغوت داخل شده‌اند «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ». مسیر رشد و تعالی به ولایت الهی بازگشت می‌کند و مسیر غی و گمراهی از ولایت طاغوت نشأت می‌گیرد. بنابراین الوهیت واحد است، اما ولایت دارای دو جریان ولایت الهی و ولایت طاغوت است که البته هر دو ذیل الوهیت خداوند قرار دارند. بنابراین در پذیرش دین، اکراه و اجباری نیست «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ». اما این دین چیست؟ حقیقت دین، حرکت در مسیر «رشد» است که با کفر به ولایت طاغوت و ایمان به خداوند به دست می‌آید که در واقع تمسک به ریسمان محکم الهی است.^۱ به بیان دیگر، حقیقت دین، ولایت الهی است که با تولی و تبری به دست می‌آید.

چنانچه در روایات گذشت، جریان ولایت الهی از طریق ولایت اولیای معصوم بر دیگر مخلوقات امتداد می‌یابد. در این صورت حقیقت دین، به ولایت امام تعریف می‌شود و امام، به‌عنوان «خلیفه الله» و «حجّت الهی» که در هر عصری حضور دارد، مجرای فیض، هدایت و تقرب الهی برای همه بندگان است. بر این اساس، دین همچون یک نقشه راه نیست که در اختیار ما باشد و انسان با عمل به این نقشه به مقصد برسد، بلکه خداوند متعال، نقشه را همراه با معلم و سرپرست (امام) فرستاده است و عمل به نقشه می‌بایست در پرتو ایمان و معرفت به ولی و اطاعت از او باشد. از این رو تعریف دین به یک پیام، نقشه و... تصویری ناقص از دین است که از شریعت‌انگاری دین حاصل می‌شود. در نتیجه، حقیقت دین جریان مستمر «ولایت الهی» است که از طریق «ولایت امام» بر عباد جریان می‌یابد و در مرتبه بعد، شریعت، مناسک تولی به این ولایت را مشخص می‌کند. بر این اساس محدود کردن دین به شریعت و یکسان‌انگاری این دو،

۱. روایات فراوانی، «الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» را ولایت امام معصوم تفسیر کرده‌اند (ر.ک: الهلالی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۷۳۴؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴۱۳؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۹ و ۱۹۷؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۲: ۵۸؛ صدوق، ۱۴۰۳ق: ۳۶۹).

تقلیل جایگاه دین است.

از طرف دیگر، نمی‌توان «الوهیّت خداوند متعال» را کانون تعریف دین به حساب آورد؛ چرا که مرتبه الوهیّت، مستجمع همه اسما و صفات و شئون الهی است که یک شأن آن، ولایت و دین است، اگر الوهیّت را پایگاه تعریف دین قرار دهیم، از آنجا که همه موجودات، مخلوق و مظهر اراده حضرت حق هستند، می‌بایست کل عالم هستی را دین به حساب آوریم! چنین تعریفی از دین، بی تردید با فرهنگ روایات سازگار نیست. از این رو هر چند الوهیّت، مبدأ و خاستگاه دین است، اما فعل و اراده الهی، حاکم بر دو جریان «ولایت حق» و «ولایت طاغوت» است و «ولایت طاغوت» نمی‌تواند در تعریف دین اخذ شود. بنابراین دین از «ولایت الهی» آغاز می‌شود که به انسان عرضه شده و اراده و اختیار انسان قابلیت پذیرش و یا انکار آن را دارد.

نتیجه‌گیری

ولایت خداوند متعال به واسطه ولایت ائمه معصوم بر دیگر مخلوقات جاری می‌شود. آن حضرات مقدّس، مقام «خلافت» و «ولایت امری» خداوند را بر عهده دارند که راه تقرّب الهی منحصر در پذیرش ولایت آن‌ها است. این مقام و منزلتی است که همه شئون «علم»، «قدرت» و «رحمت الهی» را در اختیار دارد. همه فیوضات و خیرات به برکت او نازل می‌شود و حیات باطنی عالم در پرتو نور او است. حقیقت «صراط»، «طریق»، «سبیل» و «باب» در مسیر قرب الهی، ولایت امام است و راه نجات و هدایت، منحصر در تولی به ولایت او است. به بیان دیگر، خدای متعال امر هدایت و سرپرستی خلایق در این عالم را در اختیار ائمه معصوم گذاشته است و ظرفیت‌ها و امکانات لازم برای این جایگاه را نیز برای امام فراهم کرده است. راه نجات و رستگاری و تنها طریق عبودیت نیز ولایت امام است. حقیقت ایمان نیز ولایت امیر مؤمنان است که پرتویی از آن در وجود شیعیان او جلوه می‌کند. بر همین اساس، امام معصوم با عناوین مختلفی همچون «رکن»، «عمود»، «اساس» و «نظام» دین معرفی شده است که مستلزم محوریت ولایت امام در دین است. از این رو، دین‌داری بدون امام بی‌معنا و مساوی ضلالت و جهالت است.

از مجموع این معارف فهمیده می‌شود که حقیقت و باطن دین، جریان هدایت و ولایت خداوند متعال است که از طریق «ولایت امام» بر دیگر مخلوقات نازل شده و دین‌داری نیز با تولی به امام محقق می‌شود. در این صورت شریعت مجاری و مناسک جریان ولایت است. بر این اساس، کانون تعریف دین را می‌بایست بر مفهوم ولایت متمرکز نمود و خصوصیات آن را در

تبیین عرصه‌های مختلف دین ملاحظه کرد.

آنچه گذشت، گزارشی مختصر از تحقیقی پیرامون دین‌شناسی است که سعی نموده است با روش فقهاتی، دین را مستند به کتاب و سنت تبیین نماید و تعریف رایج از دین - که آن را به شریعت محدود می‌سازد- را تکامل بخشد؛ همچنین بیان شد که مقام الوهیت نیز نمی‌تواند نقطه کانونی تعریف دین قرار گیرد، بلکه دین دارای دو مرتبه ولایت و شریعت است. اصل و اساس دین بر عنصر ولایت منطبق می‌شود و در مرتبه بعد، بر شریعت امتداد پیدا می‌کند. این تعریف از دین می‌تواند ثمرات گسترده‌ای در دست‌یابی به منظومه معرفت دینی و تبیین نسبت عناصر مختلف با دین داشته باشد که می‌بایست در پژوهش‌های بعدی تبیین گردد.

منابع

- * شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغة، تحقیق و تصحیح: الصبحی صالح، قم، هجرت.
۱. [امام] حسن بن علی، (۱۴۰۹ق)، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری، تحقیق و تصحیح: مدرسه امام مهدی، قم، مدرسه الإمام المهدی.
 ۲. [امام] علی بن حسین، (۱۳۷۶)، الصحيفة السجادية، قم، دفتر نشر الهادی.
 ۳. ابن‌ابی‌زینب النعمانی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۷ق)، الغيبة، تهران، نشر صدوق.
 ۴. ابن‌بابویه، علی بن حسین (شیخ صدوق)، (۱۳۸۵)، علل الشرائع، ۲ جلد، قم، کتابفروشی داوری.
 ۵. _____، (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین.
 ۶. _____، (۱۴۰۶ق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم، قم، دارالشریف الرضی للنشر.
 ۷. _____، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۸. _____، (۱۴۱۴ق)، الاعتقادات، چاپ دوم، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
 ۹. ابن‌بابویه، علی بن حسین، (بی‌تا)، فضائل الشیعة، تهران، أعلمی.
 ۱۰. _____، (۱۴۰۴ق)، الإمامة و التبصرة من الحيرة، محقق و مصحح: مدرسه امام مهدی، قم، مدرسه الإمام المهدی.
 ۱۱. _____، (۱۳۶۲)، الخصال، ۲ جلد، قم، جامعه مدرسین.

۱۲. _____، (۱۳۷۶)، الأملی، تهران، کتابچی، چاپ ششم.
۱۳. _____، (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا، ۲ جلد، تهران، نشر جهان.
۱۴. _____، (۱۳۹۸ق)، التوحید، قم، جامعه مدرسین.
۱۵. _____، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، ۲ جلد، تهران، اسلامیة، چاپ دوم.
۱۶. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، چاپ دوم، تحقیق و تصحیح: آصف فیضی، قم، مؤسسة آل البيت.
۱۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین.
۱۸. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۷۶)، الإقبال بالأعمال الحسنة، تحقیق و تصحیح: جواد قیومی اصفهانی، ۳ جلدی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. _____، (۱۴۰۹ق)، إقبال الأعمال، چاپ دوم، ۲ جلدی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۲۰. ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶)، کامل الزیارات، نجف اشرف، دارالمرتضویة.
۲۱. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، (۱۴۱۹ق). المزار الكبير، تحقیق و تصحیح: جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. استرآبادی، علی، (۱۴۰۹ق)، تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، چاپ دوم، ۲ جلدی، قم، دارالکتب الإسلامیة.
۲۴. جمعی از علما، (۱۳۸۱)، الأصول الستة عشر، تحقیق و تصحیح: ضیاء الدین محمودی، نعمت الله جلیلی و مهدی غلامعلی، قم، مؤسسة دار الحديث الثقافیة.
۲۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸-۱۳۸۹)، ادب فناي مقربان؛ شرح زیارت جامعه کبیره، تحقیق: محمد صفایی، ۷ جلد، قم، اسراء.
۲۶. _____، (۱۳۸۹)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، چاپ چهارم، تحقیق: احمد واعظی، قم، اسراء.
۲۷. جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز، (بی تا)، السقیفة و فدک، تحقیق و تصحیح: محمد هادی امینی، تهران، مکتبة نینوی الحدیثة.
۲۸. حمیری، عبد الله بن جعفر، (۱۴۱۳ق)، قرب الإسناد، قم، مؤسسة آل البيت.
۲۹. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۰۶ق)، خصائص الأئمة، تحقیق و تصحیح: محمد هادی امینی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۳۰. صفّار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، قم، مکتبة آية الله

- المرعشی النجفی، چاپ دوم.
۳۱. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق و تصحیح: محمد باقر خراسان، ۲جلدی، مشهد، نشر مرتضی.
۳۲. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، (۱۴۱۳ق)، دلائل الإمامة، تحقیق و تصحیح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، بعثت.
۳۳. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، تحقیق و تصحیح: حسن الموسوی خراسان، ۱۰جلدی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۳۴. _____، (۱۴۱۱ق)، الغیبة (كتاب الغیبة للحجة)، تحقیق و تصحیح: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامیة.
۳۵. _____، (۱۴۱۱ق)، مصباح المتہجد و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة.
۳۶. _____، (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم، دارالثقافة.
۳۷. عریضی، علی بن جعفر، (۱۴۰۹ق)، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم، مؤسسة آل البيت.
۳۸. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تحقیق و تصحیح: سیدہاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیة.
۳۹. قمی، علی بن ابراہیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، چاپ سوم، ۲جلدی، قم، دارالکتب.
۴۰. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، تحقیق و تصحیح: محمد بن الحسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاہ مشهد.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، کافی، قم، دارالحدیث.
۴۲. کوفی، فرات بن ابراہیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق و تصحیح: محمد کاظم، تهران، مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
۴۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم، ۱۱جلدی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۴۴. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق-الف)، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۵. _____، (۱۴۱۳ق-ب)، الأمالی، تحقیق و تصحیح: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۶. _____، (۱۴۱۳ق-ج)، المزار - مناسک المزار، تحقیق و تصحیح: محمدباقر ابطحی، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۷. _____، (۱۴۱۳ق-د)، المقنعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۸. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق و تصحیح: محمد انصاری

زنجانی خوئینی، قم، الهادی.

سال یازدهم، شماره چهل و یکم، تابستان ۱۴۰۲